

comparative study of premeditated murder in the criminal law of Iran and Scotland

Nima Ahmadinejad^۱ & Roya Barchinejad^۲

- 1- PhD Student in Criminal Law and Criminology, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (Corresponding Author)
- 2- M.Sc. Student of Private Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

Abstract.

Premeditated murder is considered as a major and important crime that each of the two systems has tried to prevent the commission of this crime by adopting different laws and regulations, which unfortunately, despite the efforts made, people are still witnessing it. In Scottish law, the legislature criminalizes an act that intentionally results in the death of another. Intentional homicide, in addition to being a public crime, is an individual and personal crime. Premeditated murder, like other crimes, has elements and elements from which this criminal phenomenon arises. In criminal law, the commission of the crime of premeditated murder, like other crimes, is subject to all three elements: legal, material and spiritual. The psychological element of premeditated murder is called mental interactions and criminal thoughts of the offender and is of great importance because the quality of this element has a clear effect on the type of murder and the punishment of the offender and can make the criminal title of intentional homicide unintentional and pure error. Convert. Penalties for premeditated and unintentional homicide and the conditions for aggravating the punishment There is a difference between the rights of the two countries. Based on the reaction of the Iranian penal system, the legislator, regardless of the severity of the punishment for premeditated murder, has enacted regulations that if the conditions are met, the perpetrator will be sentenced to retaliation and has not spoken about the consequences of this treatment The Scottish Penal Code eliminates the death penalty, which is the death penalty, but all efforts are made to reduce the number of premeditated murders, and the sentence for premeditated murder is life imprisonment.

Keywords :

Premeditated murder, crime, Iranian law, Scottish law.

^۱ Email: nimaahmadineghad@gmail.com (Corresponding Author)

^۲ Email : Roya.barchi@gmail.com

بررسی تطبیقی قتل عمد در حقوق کیفری ایران و اسکاتلند

نیما احمدی نژاد^۱، رویا بارچی نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱

چکیده

قتل عمد از جمله جرائم کلان و مهم تلقی می‌گردند که هر یک از دو نظام فوق با اتخاذ قوانین و مقررات متفاوتی سعی بر آن داشته‌اند از ارتکاب این جرم جلوگیری نمایند که متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته هنوز هم مردم شاهد وقوع آن می‌باشند. در حقوق اسکاتلند، قانونگذار، عملی را که بطور ارادی منجر به مرگ دیگری میشود، جرم قتل بشمار آورده است. قتل عمدی علاوه بر اینکه یک جرم عمومی است، جرم فردی و شخصی به حساب می‌آید. قتل عمد مانند سایر جرائم دارای ارکان و عناصری است که از مجموع آنها این پدیده مجرمانه به وجود می‌آید. در حقوق جزا، تحقق جرم قتل عمدی، همانند سایر جرائم منوط به جمیع سه عنصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشد. عنصر روانی قتل عمد به فعل و انفعالات ذهنی و تفکرات مجرمانه مجرم گفته می‌شود و از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا کیفیت تحقق این عنصر در نوع قتل و میزان مجازات مجرم تاثیر آشکاری گذاشته و میتواند عنوان مجرمانه قتل عمدی را به غیر عمدی و خطای محض تبدیل کند. مجازات قتل عمد و غیر عمد و شرایط تشدید مجازات بین حقوق دو کشور، تفاوت وجود دارد. بر اساس واکنش نظام کیفری ایران قانونگذار بدون توجه به سنگینی مجازات قتل عمد اقدام به وضع مقرراتی کرده است که در صورت تحقق شرایط آن، مرتکب محکوم به تحمل قصاص خواهد بود و از پیامد این برخورد به دلیل شرعی بودن این مقررات سخنی نرانده است، لیکن در مقررات کیفری اسکاتلند مجازات قتل عمد که همان اعدام بود حذف گردیده بلکه تلاش ها، همه معطوف به کاستن مصادیق قتل عمد بوده و و حکم قتل عمد، حبس ابد می‌باشد.

واژگان کلیدی: قتل عمد، جرم، قانون ایران، حقوق اسکاتلند.

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)

nimaahmadineghad@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران .
Roya.barchi@gmail.com



مقدمه

قتل نفس از بزرگ‌ترین صدمات بدنی است که علیه بشر اتفاق می‌افتد و از جمله جرایمی است که همیشه منفور بوده و از قدیم‌الایام، بشر در مقابل قتل واکنش و عکس‌العمل شدیدی نشان داده است. علمای حقوق کیفری وقتی جرم را بر مبنای شدت و ضعف طبقه‌بندی می‌نمایند، قتل در صدر آن قرار می‌گیرد. در حقوق اسلام، قتل نفس از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود، به طوری که در آیه ۳۲ سوره‌ی مائده در قرآن کریم، کشتن انسان بی‌گناه معادل کشتن تمام انسان‌ها تلقی شده است. از این رو از قدیم‌الایام در نظام‌های حقوقی مختلف مجازات‌های سنگینی برای مرتکبان این دسته جرایم پیش‌بینی شده است.

سلب حقوق و آزادی افرادی که به‌عنوان مجرم شناخته می‌شوند، در گام نخست، مستلزم قابلیت سرزنش آن‌هاست و پایه‌ی اصلی این قابلیت، احراز عنصر معنوی است. ضعف در شناخت این مقوله و در نهایت حکم به محکومیت یا برائت اشخاص، از معضلاتی است که نظام قضایی ما با آن مواجه است که ریشه‌ی آن را باید در پژوهش و آموزش جستجو کرد.

عنصر روانی شکل‌دهنده‌ی رابطه‌ی مجرم و جرم است و به تبع آن، واکنش کیفری جرم متأثر از این رابطه است. وجود مفهوم عمد و غیرعمد به‌عنوان اوصاف جرایم، وابستگی تام با وجود عنصر روانی و چگونگی این عنصر دارد. البته ارتکاب عمل مجرمانه، به‌خودی‌خود دلیل وجود عنصر روانی نیست و در مواردی با وجود آنکه عمل مجرمانه ارتکاب می‌یابد، قانون مرتکب را به خاطر فقدان قصد جنایی یا مسئولیت کیفری قابل تعقیب نمی‌داند؛ زیرا هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی که از روی درک، اختیار، اراده و عمد مرتکب شده است را به دوش می‌کشد و از طرفی مرتکب تنها در صورتی از نظر کیفی مسئول قلمداد می‌شود که توانایی و اهلیت درک اعمال و رفتار خود را داشته باشد و به عبارتی قادر به فهم ماهیت اعمال و اوضاع و احوال بوده، عواقب عمل خود را سنجیده و توانایی کنترل رفتار خود را داشته باشد.

بر این اساس، قتل‌ها دارای دلایل گوناگون و اشکال مختلف‌اند و چنانکه می‌دانیم بر اساس نصوص فقهی و قانونی، تحقق کمی و کیفی عنصر روانی در قتل‌ها، متضمن واکنش‌های کیفری متفاوت است. این واکنش در نظام کیفری ایران در قتل عمد موجب قصاص و در قتل غیرعمد موجب دیه است (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۴۴).

در حقوق ایران، ابتدا طی ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قتل با آلت قتاله در حکم قتل عمدی محسوب شده بود، بعد از انقلاب نیز قانون گذار طی بند ۲ ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، «مواردی را که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد»، قتل عمدی دانسته بود، با توجه به انتقادهایی که نسبت به اطلاق این بند وجود داشت، قانون گذار در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، لزوم وجود قید «آگاهی و توجه مرتکب» نسبت به «کار نوعاً کشنده» را مورد توجه قرار داد، گرچه به لحاظ جلوگیری از تبعات نامطلوب آن، ناگزیر شد (به جز درباره آسیب به مواضع بسیار حساس عرفاً ناشناخته) وجود چنین «آگاهی و توجهی» را در مرتکب، مفروض بداند اما همین که امکان اثبات خلاف چنین فرضی برای متهم مهیا شده است، نشان از تحولی شگرف در این است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر دو ضابطه قبلی، ضابطه سوم را برای عمدی محسوب کردن جنایت در تبصره ماده ۲۹۲ این قانون مقرر کرده است. این تبصره سه مصداق عمده زیر را در بر میگیرد، که مصداق سوم جنبه نوآوری دارد:

نخست، قتل عمد ناشی از مسلوب الارادگی اختیاری مانند خواب، بیهوشی، مصرف مسکرات یا مواد مخدر و مانند آنها است که مسبوق به پیش بینی در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ است و اکنون نیز در تبصره ماده ۲۹۲ ناظر به بند الف این ماده و مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است.

دوم، قتل عمد ناشی از قصد قتل و خطا در فعل است که در قانون سابق مجازات اسلامی در ماده پرمناقشه ۲۹۶ ظاهراً «قصد قتل انسان محقوق الدم و اصابت بر محقوق الاדם دیگر» را

خطای محض تلقی کرده بود اما در قانون فعلی با توجه به مثال یادشده در بند پ ماده ۲۹۲ به نظر می رسد قانون گذار حکمی مغایر با قانون سابق مقرر و در راستای برخی فتاوا (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۵۱؛ آل کاشف الغطاء، ۱۳۸۸: ۲۹۰) این موارد را عمد تلقی کرده است. با این وجود، بی تردید در قانون جدید نیز به طریق اولی با بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۳۰۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۱ که اشتباه در تشخیص را غیرعمد تلقی کرده است و توجه به فتاوی یادشده، «قصد قتل انسان مهدورالدم واقعی و اصابت به انسان محقوق الدم دیگر»، از شمول قتل عمد خارج است.

سوم، قتل عمد ناشی از بی پروایی آگاهانه است. قانون گذار در قانون سابق، مصداقی از خطای محض را که واجد تقصیر متعارف بود، حکماً ملحق به شبه عمد کرد و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علاوه بر ابقای این حکم در بند پ ماده ۲۹۱، مصداقی از خطای محض را که واجد بی پروایی آگاهانه است، طی تبصره ماده ۲۹۲ این قانون، حکماً به جنایات عمدی ملحق کرده است. در این مصداق، مرتکب قصد قتل هیچ شخصی را ندارد، اما رفتار مرتکب آن چنان بی پروایانه است که نوعاً موجب قتل بر دیگری است (قیاسی و داوری، ۱۳۹۵: ۳۰۲-۳۰۱).

قتل دارای انواع مختلفی است، که هر یک از آنها، اقسام گوناگونی دارند که ارکان تشکیل دهنده آنها، دارای ضوابط گوناگونی است که موضع حقوق کیفری ایران و اسکاتلند نسبت به این موارد بطور جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد.

۱. مفهوم قتل

قتل از نظر لغت شناسان ایران، مأخوذ از ریشه عربی و بمعنای کشتن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۲)، آمیختن شراب با آب، شکستن و کاستن از شدت سرما و گرسنگی نیز هست. اصل قتل، ازاله روح از بدن می باشد (خدارحمی، ۱۳۸۷: ۴۲).

در قوانین کیفری ایران، قبل و بعد از انقلاب، تعریفی از واژه قتل به میان نیامده و قانون مجازات اسلامی ایران، تعریفی از قتل ارائه نداده است، بلکه ماده ۲۰۴ ق.م.ا، قتل را بر سه نوع تقسیم کرده و ماده ۲۰۵ قانون مذکور، مجازات قتل عمدی را بیان نموده است. در ترمینولوژی حقوق، در تعریف قتل آمده است: لطمه به حیات دیگری وارد ساختن، خواه بواسطه عمل مادی و فیزیکی باشد، خواه بواسطه ترک فعل. که باتوجه به مراتب فوق میتوان قتل را به سلب حیات از انسان زنده دیگری یا ایجاد وضعیتی در شخص که منجر به مرگ مغزی میشود، تعریف نمود. اما از آنجایی که مهمترین منبع حقوق ایران، قانون است، هیچیک از تعاریف حقوقی در مقابل ماده ۲۰۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ که موارد قتل عمدی را احصاء نموده است، قابلیت اجرایی ندارد (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۵۳). به موجب این ماده، قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف- مواردی که قاتل با انجام کاری، قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افراد غیرمعین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.
ب- مواردی که قاتل، عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج- مواردی که قاتل، قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد، نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف، بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد. برخی معتقدند: «قتل، کشتن انسان است به وسیله اسلحه سرد یا گرم و غیره، اعم از اینکه مستقیم باشد یا غیر مستقیم» (حائری شاه باغ، ۱۳۸۹: ۳۲). در این تعریف اشاره ای به قصد قاتل نشده، ممکن است کشتن صورت پذیرد، ولی به لحاظ فقدان قصد قتل به شبهعمد تبدیل شود، مانند قتل ناشی از تصادفات رانندگی. برخی دیگر در مورد قتل چنین می نویسند: «قتل عمدی عبارت است از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان، به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود» (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲). در تعریف فوق اولاً قید بدون مجوز قانونی ضرورتی نداشته، ثانیاً وقتی عمد باشد، ذکر قید آگاهانه زائد

است، چون عمد از دو رکن اراده و قصد تشکیل می شود، ثالثاً عدم ذکر واژه ی محقون الدم است، زیرا چه بسا قتلی بدون مجوز قانونی به روی یک انسان مهدور الدم صورت گیرد و اگر این تعریف را تعریف قتل عمد موجب قصاص بدانیم، ذکر واژه محقون الدم باز ضروری به نظر میرسد، مانند قتل زن در حال زنا با مرد اجنبی توسط شوهر. برخی دیگر سلب عمدی حیات شخصی توسط دیگری را قتل عمد دانسته اند (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۹). این تعریف نیز جامع و کامل نیست؛ زیرا قتل‌های واقع شده به موجب قانون را نیز در بر میگیرد، زیرا این نوع قتل هم سلب عمدی حیات از انسان دیگری است. برخی دیگر از حقوقدانان قتل عمدی موجب قصاص را چنین تعریف کرده‌اند: «هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود (الهی منش و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰).

۲. تاریخچه قتل عمد در قوانین

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که در دوره پهلوی اجرایی می شد، اگرچه در موارد متعددی مجازات اعدام در نظر گرفته است اما بر اساس ماده ۱۷۰ مقرر کرده بود که «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است». این قانون تا اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان در کشور جاری بود اما با اجرایی شدن قوانین اسلامی به جای قوانین دیگر، یکی از مهمترین قوانینی که به سرعت تغییر کرد و از شمول قانون مجازات عمومی خارج شد، موضوع قصاص و دیات و در ذیل آن بحث قتل بود.

تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ موجب شد تا با نسخ مجازات اعدام برای قتل عمدی، قصاص نفس و دیه جایگزین اعدام برای قتل شود. در واقع قصاص به عنوان یک حق خصوصی و قابل گذشت، جایگزین اعدام به عنوان یک مجازات عمومی و غیرقابل گذشت شد.

بر اساس ماده یک قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، «قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن ولی مسلمین یا نماینده او قاتل را با رعایت شرایطی که خواهد آمد به قتل برسانند». مشابه این مقررہ بعدها در ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تکرار شد. هم در قانون سال ۶۱ و هم در قانون سال ۷۰، قتل عمدی از ضرب و جرح عمدی جدا شده بود و موضوع قصاص نفس جداگانه از قصاص عضو مورد بحث قرار گرفته بود از آنجا که قتل یا هر نوع ضربه دیگری که موجب صدمه، جراحت یا آسیب عضو یا منافع فرد دیگری شود، جنایت محسوب می‌شود و از نظر احکام اسلامی جنایت حسب مورد موجب قصاص یا دیه است، بنابراین قانونگذار با تجمیع همه مقررات در این خصوص تحت عنوان جنایت عمدی در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در چهار بند، اقسام جنایت عمدی را معرفی کرد. همچنین قانونگذار در ماده ۱۶ قانون جدید مجازات اسلامی به طور کلی مقرر کرد که «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است».

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تعریف مشخصی از قتل عمد ارائه نشده بود اما در ماده ۲۰۵ آن قانون آمده بود که قتل عمد موجب قصاص است و در ماده ۲۰۶ هم در سه بند شرایطی را که موجب عمدی شدن قتل می‌شد، توضیح داده شده بود. اما با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، علاوه بر سه بند قبلی، یک بند و یک تبصره دیگر هم در خصوص شرایط قتل عمدی به سه بندی که در قانون ۱۳۷۰ وجود داشت اضافه شد اما باز هم تعریفی از قتل یا جنایت عمدی در قانون ارائه نشد.

در قانون سال ۱۳۷۰ هر اقدامی که عرفاً موجب قتل می‌شد بدون نیت قتل، قتل عمدی تلقی می‌شد، برای مثال اگر فردی در حین دعوا دیگری را هل می‌داد و فرد بر اثر برخورد سر با جدول جانش را از دست می‌داد، قتل عمدی تلقی می‌شد، زیرا هل دادن و برخورد سر با جدول یک اقدام عرفاً خطرناک و کشنده تلقی می‌شد اما در قانون ۱۳۹۲، تبصره‌ای برای این بند اضافه شد، مبنی بر اینکه «عدم آگاهی و توجه مرتکب» به کشنده بودن اقدامش باید اثبات

شود. گاهی مانند مثال‌هایی که زده شد، شلیک اسلحه یا فرو بردن چاقو، در نظر هر فرد عاقلی کشنده محسوب می‌شود اما هل دادن اقدام کشنده‌ای نیست و برای همین در عمدی دانستن چنین قتلی، آگاهی و توجه مرتکب در وقوع قتل باید مورد بررسی قرار گیرد.

اگر کسی نیت و قصدی برای قتل ندارد، اقدامی هم که انجام می‌دهد نوعاً و عرفاً موجب قتل نمی‌شود. مثلاً شخصی را می‌ترساند و شخص به واسطه ترس، دچار سگته شده و فوت می‌کند. در اینجا چنانچه فرد به ضعف یا نوع شخصیت فرد آگاه بوده باشد، در این صورت اقدام وی عمدی تلقی می‌شود. مثلاً کسی که جلوی خانم بارداری ترقه رها کرده و با ایجاد ترس موجب سقط جنین یا مرگ وی می‌شود، یا کسی که پیرزن تنهایی را تهدید می‌کند یا سر کودکی را برای لحظات کوتاهی داخل آب فرو می‌برد، در تمامی اینها حتی اگر فرد نیت قتل هم نداشته باشد اما به واسطه پیری، بیماری یا خردسالی فرد قربانی، عمل ممکن است کشنده تلقی شده و جنایت فرد نیز عمدی محاسبه شود.

چهارمین مورد در جنایت عمدی که البته در قانون ۱۳۷۰ به صراحت وجود نداشت اما در قانون جدید به آن تصریح شده است، در جایی است که فردی با قصد و نیت قبلی، بدون اینکه فرد یا جمع مورد نظری را بخواهد به قتل برساند، اقدام به کاری می‌کند که موجب جنایت می‌شود، مثلاً در یک مکان عمومی بمب‌گذاری می‌کند. در اینجا هم با توجه به قصد و نیت قبلی فرد برای ایراد یک جنایت عمدی، قتل یا قتل‌های صورت گرفته عمدی تلقی می‌شود. در هر موردی که دادگاه عمدی بودن قتل از سوی فرد را احراز کند، بر اساس قانون، مجازات جنایت عمدی حسب مورد و به درخواست قربانی یا اولیای دم او، قصاص یا دیه خواهد بود.

۳. ارکان تشکیل دهنده جرم قتل عمد

۳-۱. عنصر قانونی

یکی از ارکان تشکیل دهنده ی هر جرمی، رکن قانونی است. زیرا اعمال انسانی، هر قدر هم که خطرناک باشد، قابل مجازات نیست مگر آنکه، قبلاً^{۱۲} از طرف قانون، بعنوان جرم، معرفی و مجازاتی برای آن تعیین شده باشد.

عنصر قانونی جرم قتل عمد در ماده ۲۸۹ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ ذکر گردیده است. بدین شرح که: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت به سه قسم است: عمدی، شبه عمدی، خطای محض».

عنصر قانونی قتل عمد مطابق ماده ۲۹۰ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲: «جنایات در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود. خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.

هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.

هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده نمیشود، لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن میشود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند این که در اماکن عمومی بمب گذاری کند».

همچنین در خصوص عنصر قانونی ترک فعل که موجب جنایت قتل میگردد، ماده ۲۹۵

قانون مجازات مقرر داشته: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است؛ مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند».

۳-۲. عنصر مادی

یکی دیگر از ارکان تشکیل دهنده هر جرمی، رکن مادی آن جرم است که عبارتست از: تظاهر خارجی فعل و انفعالات ذهنی مجرمانه که عمدتاً بصورت فعل یا ترک فعل یا فعل ناشی از ترک فعل، تجلی پیدا می‌کند. لذا برای آنکه، شخصی را که دارای قصد مجرمانه است، مسئول شناخت، باید واکنشی هم نشان دهد، یعنی رفتاری را انجام دهد که در قانون جزا، جرم شناخته شود. رکن مادی قتل عمد در حقوق ایران و فرانسه عبارتست از: سلب حیات از انسان زنده. لذا برای تحقق آن، رفتار مجرمانه‌ای که از نظر فیزیکی قادر به سلب حیات باشد، ضروریست.

عنصر مادی جرم قتل را در مباحث زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) موضوع جرم: موضوع جرم قتل میبایستی انسان باشد و آن هم یک انسان زنده‌ای که مورد حمایت قانون بوده و مهدورالدم نباشد، لذا اگر شخصی فرد مهدورالدم را بکشد. قتل به عنوان لغتی آن که کشتن است صورت پذیرفته، ولی به معنی اصطلاحی آن انجام نپذیرفته است. لذا قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن یا محقون‌الدم نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت کند.

قابل ذکر است هر جنایتی که بر انسان مرده وارد شود، مشمول قتل نگردیده و جرم بر

مرده و میت می‌باشد. در این خصوص باید بررسی شود که انسان زنده چه زمانی حیاتش آغاز و چه زمانی پایان می‌یابد. در خصوص وقوع قتل و زنده بودن انسان، ملاک آغاز حیات و ولادت است؛ یعنی زمانی که انسان متولد می‌شود تا زمان مرگ طبیعی را در بر می‌گیرد. در نتیجه از بین بردن جنین و سقط آن قتل محسوب نمی‌گردد.

همچنین اگر فردی باعث شود که فرد در حکم مرده در حالت مرگ قطعی قرار گیرد، این فرد محکوم به مجازات جنایت بر میت می‌شود، نه قتل. همچنین با توجه به متن «قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است» مصوب سال ۱۳۷۹ مرگ مغزی زمان پایان یافتن حیات تلقی می‌شود.

ب) مرتکب جرم: قاتل باید انسان دیگری باشد؛ یعنی اگر سگی او را بکشد و یا خود خودکشی کند، قتل واقع نگردیده، در نتیجه قربانی جرم باید شخص دیگری غیر از خود مرتکب باشد؛ لذا خودکشی و معاونت در خودکشی جز در موارد خاص جرم محسوب نمی‌گردد. زیرا تا عمل اصلی جرم محسوب نگردد، معاونت هم جرم نمی‌باشد. توضیح بیشتر اینکه درست است که مساعدت به خودکشی دیگری در قانون ایران جرم نمی‌باشد؛ ولی اگر بتوان فرد مساعدت‌کننده را سبب اقوی از مباشر دانست ممکن است حسب مورد به عنوان قاتل قابل مجازات باشد؛ مانند موردی که فرد خودکشی‌کننده صغیر، غیر صغیر یا مجنون باشد و به دلیل حیله و فریبی که دیگری به کار برده، مثلاً نوشیدن مایعات مسموم جان دهد.

ج) وسیله در قتل: وسیله در قتل موضوعیت ندارد و مهم نتیجه آن است که سلب حیات است و با توجه به فعل مرتکب که به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت می‌پذیرد، کاری انجام می‌شود که سلب حیات از فرد دیگری می‌شود (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۷-۲۵).

۳-۳. عنصر روانی

درک صحیح از عنصر روانی یا معنوی در جرایم و به خصوص قتل از ضروریات شناخت

درجات قتل و به تبع آن مجازات قتل خواهد بود، اما باید اذعان کرد که در خصوص مفهوم عنصر روانی بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی حقوقدانان معتقدند: «منظور از عنصر روانی آن است که مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه انجام داده یا آنکه در ارتکاب آن عمل مرتکب خبط و تقصیر جزایی شده باشد (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۰۲). هرگاه قصد مجرمانه یا خطای جزایی وجود نداشته باشد، کسی را نمی‌توان تحت تعقیب و مجازات قرار داد. در هر محاکمه‌ی کیفری باید ثابت شود که مجرم عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی، مرتکب عملی شده که قانوناً ممنوع بوده است و از انجام عملی که قانون او را مکلف نموده، امتناع کرده است. به بیان دیگر، عنصر روانی رابطه‌ی روانی است که بین مجرم و اعمال ارتكابی وجود دارد.

برخی اعتقاد دارند: «رکن روانی برخلاف اجزاء رکن مادی از قبیل رفتار، وسیله، نتیجه، موضوع، زمان، مکان، شخصیت اطراف جرم و غیره که عینی و در عالم خارج به نوعی فراوان هستند، فعل و انفعالات ذهنی است که تبلور خارجی آن، رفتار مرتکب است» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹۸).

همچنین برخی دیگر از حقوقدانان در خصوص عنصر روانی اذعان کرده‌اند که: «رکن روانی یکی از پایه‌های اساسی در جرایم عمدی، به نیت باطنی و خواست مجرمانه‌ی مرتکب تعبیر شده است، به نحوی که طی آن اراده‌ی جانی متوجه انجام فعل ممنوع و تحقق نتیجه‌ای است که از طرف قانون‌گذار جزایی، جرم قلمداد شده است» (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). برخی دیگر عنصر روانی را چنین تعریف می‌کنند: «عنصر روانی یا سوءنیت عام عبارت است از علم به عناصر جرم و اراده‌ی انجام آن‌ها یا قبول آن‌ها» (زراعت ۱۳۸۶: ۱۰۲).

با عنایت به تعاریف فوق، به نظر می‌آید تعریف آقای دکتر صادقی از عنصر روانی دقیق‌تر از سایر تعاریف باشد؛ زیرا مطابق تعریف ایشان، عنصر روانی حقیقتاً نیت باطنی و خواست

مجرمانه مرتکب است و از طرفی مرتکب اراده باطنی خویش را متوجه فعل ممنوعی کرده که از نظر قانون‌گذار جزایی جرم محسوب می‌شود. درحالی‌که در تعریف سایر حقوقدانان این قیود کمتر دیده می‌شود.

در جرایم عمدی از جمله قتل عمدی عنصر روانی فاعل، شامل علم یا آگاهی، اراده‌ی ارتکاب و اراده‌ی نتیجه یا قصد مجرمانه است که به تشریح هر یک می‌پردازیم:

علم

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن و دانش آمده است (معین، ۱۳۸۷: ۷۲۲). آگاهی به‌عنوان مترادف علم نیز در معنای علم، معرفت، اطلاع و خبر ذکر شده است (همان: ۶۲). از منظر برخی دانشمندان، علم از کیفیات نفسانی است که هر کس آن را در آشکارا در خود می‌یابد (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۲۹)؛ بنابراین همچنان که هر کس می‌داند لذت و درد و گرسنگی و تشنگی به چه معناست، معنای علم را نیز درک می‌کند.

در مورد نقش علم در ساختار نیت مجرمانه، برخی حقوقدانان، علم و آگاهی نسبت به واقعه‌ی مجرمانه را به سه دسته تقسیم کرده‌اند که درک این سه مرحله می‌تواند در تبیین نیت مجرمانه مؤثر واقع شود. مطابق این نظر، نوع اول علم و آگاهی، علم واقعی و بالفعل است. مرحله بعدی که می‌توان آن را نادیده‌گرفتن عمدی دانست، زمانی محقق می‌شود که متهم چشمان خود را عمداً بر آگاهی می‌بندد. حالت سوم از علم و آگاهی، علم اعتباری است که با عبارت «نباید می‌دانست» بیان می‌گردد، این علم هیچ‌گاه به معنای واقعی نیست؛ بلکه تنها بدین معناست که متهم عملاً راه رسیدن به آگاهی را داشته است.

از نظر برخی حقوقدانان، بین حالت دوم که متهم عملاً از فحص و جستجو نتایجی که نگرانی و اهمیتی به نداشتن آن‌ها نمی‌دهد و حالت سوم که صرفاً یک فرد معقول و محتاط در

انجام چنین تحقیقاتی غفلت کرده باشد، تفاوت زیادی وجود دارد. از نظر حقوقی پرونده‌های مربوط به نادیده گرفتن عمدی، علم واقعی محسوب می‌شود؛ درحالی‌که پرونده‌های غفلت صرف از انجام تحقیق، هیچ‌گاه آگاهی و علم به حساب نمی‌آیند و در مفهوم علم اعتباری جای می‌گیرند، مفهومی که به‌طور کلی در حقوق کیفری جایگاهی ندارد (ویلیم، ۱۹۹۸: ۱۴۰).

باید توجه داشت که بحث علم در نیت مجرمانه، مترادف با بحث ادراک در مسئولیت کیفری نیست. ادراک بر اساس نظرات حقوقدانان کیفری، از ارکان تحقق اهلیت جزایی است و وجود آن برای مسئول شناختن مرتکب جرم لازم و ضروری است (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

در حقیقت، ادراک به یک وضعیت ذهنی کلی و صرف‌نظر از تعیین مصداق اطلاق می‌شود؛ به‌طوری‌که بتوان گفت فرد (الف) به‌طور کلی دارای ادراک است یا خیر. در این حال، آگاهی از موضوعی خاص مدنظر نیست؛ بلکه صحبت از توانایی درک کردن و فهمیدن است و اینکه فردی که قرار است دارای مسئولیت کیفری باشد، قدرت درک پدیده‌ها و آثار و پیامدهای عادی و اجتماعی رفتار خود را داشته باشد، حال‌آنکه آنچه در بحث علم در ساختار نیست مجرمانه مطرح می‌گردد، علم به وجود وقایع خارجی و تحقق آن‌هاست. بدین معنا که مرتکب از چیزی که موجود است یا به وجود می‌آید، مطلع باشد. ادراک بحثی مربوط به اهلیت جزایی است و این اهلیت، توانایی مسئول شدن را مدنظر قرار می‌دهد. فارغ از آنکه فرد مرتکب جرم شده یا نشده باشد (همان)؛ اما بحث علم مربوط به مرحله مجرمیت و تحقق جرم است و بالحال تنها در مورد اجزاء عنصر مادی و دیگر امور مربوط به عنصر روانی قابل تصور است.

ارتباط بین اهلیت جزایی و مسئولیت کیفری می‌تواند به‌سادگی بیان شود، اهلیت جزایی لازم است، اما برای تحقق مسئولیت کیفری کافی نیست. من تنها زمانی مسئولیت کیفری دارم که اهلیت جزایی داشته باشم؛ اما من می‌توانم دارای اهلیت جزایی باشم، بدون آنکه مسئولیت کیفری داشته باشم (آنتونی، ۲۰۰۶: ۲۰).

اراده و نقش آن در رکن روانی قتل عمدی

علم و آگاهی فاعل بر تحریم‌های قانونی و نیز ماهیت و کیفیت و اوصاف فعل اگر چنانچه با اراده توأم نباشد، به تنهایی بی‌تأثیر است؛ بنابراین برای تحقق جرم عمدی و در ما نحن فیه قتل عمدی، وجود اراده از ضروریات است که به تشریح آن می‌پردازیم:

اراده از لحاظ لغوی عبارت است از خواستن، طلب کردن، قصد و آهنگ و عزم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴). در برخی از فرهنگ‌های لغت، اراده در معنای توانایی آگاهانه و به‌ویژه اقدام مبتنی بر تدبیر و سنجش نیز آمده است. برخی نیز از اراده به «حرکت نفس به‌طرف کار معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن» تعبیر کرده‌اند (خاطری، ۱۳۹۰: ۷۶). تعبیر دوم از اراده درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در آن بر وجود آگاهی اصرار نمی‌شود. اصولاً در اراده، تعقل و ادراک شرط نیست. به همین روی، تعریفی درست خواهد بود که در آن در ذکر منشأ تحقق اراده لزوماً درک کردن مطرح نباشد.

اراده در حقوق جزا عبارت از نوعی عمل نفسانی توأم باشعور است که مستقیماً منشأ بروز یک رفتار مجرمانه، اعم از فعل و ترک فعل می‌شود (ثروت، ۱۹۶۵: ۶۰). از این «عمل نفسانی» با تعبیر گوناگون چون «تصمیم»، «حمله‌ی نفس» و «بنای بر عمل» یاد کرده‌اند (گرچی، ۱۳۷۳: ۳۱۷). پس می‌توان گفت ورای رفتارهای از نوع شرطی و رفلکسی و رفتارهای منتسب به قوه‌ی قاهره یا اراده‌ی شخص دیگر، اثری از «اراده‌ی» فاعل دیده نمی‌شود؛ زیرا در نوع اول، «شعور» و علم در صدور رفتار دخالتی ندارد و در دو نوع اخیر، رابطه‌ی «مستقیم» رفتار فاعلی از اراده‌ی او گسسته و منقطع شده است.

روانشناسان در بررسی نحوه‌ی تکوین اراده معتقدند، بعد از میل و رغبت و احساس نیاز یا شوق لذت یا رسیدن به غرض و مقصود، راه‌های مختلف رسیدن به لذت و یا رسیدن به مقصود را با ترازوی عقل و اندیشه‌ی خود می‌سنجد که ممکن است راه‌های مشروع و نامشروع، هر دو در پیش پای وی وجود داشته باشد، هرگاه راه مشروع را برگزیند و اراده‌ی او به تحقق آن تعلق گیرد، مغز به اندام و جوارح او دستور می‌دهد و آن‌ها را برای انجام عمل،

بسیج می‌کند که همان اراده‌ی مجرمانه یا قصد مجرمانه است و مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

برخی صاحب‌نظران، جریان تشکیل اراده در قالب مراحل «هاجس»، «خاطر»، «حدیث نفس»، «همّ» و «عزم» ذکر کرده‌اند. «هاجس» نخستین سایه‌ی قصد است که در نفس آدمی پیدا می‌شود و پس از آن «خاطر» است که جریان قصد در آن نمایان می‌شود و «حدیث نفس» حالت توجه فکر به عمل و یا انصراف از آن است و مرحله‌ی «همّ» ترجیح قصد فعل به ترک آن است. مرتبه‌ی «عزم» قصد را تکمیل می‌کند و آن را به حالت جزم مبدل می‌سازد، یعنی قصد را از قوه به فعل درمی‌آورد (صبحی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

تحلیل مسئولیت در مراتب پنج‌گانه‌ی فوق‌الذکر عبارت است از اینکه در مراحل اولیه تشکیل اراده؛ یعنی «هاجس و خاطر» چون این موارد به اختیار انسان حاصل نمی‌گردد، لذا آدمی از جهت این دو مرحله، مسئول شمرده نمی‌شود و در مرحله‌ی سوم و چهارم «حدیث نفس و همّ» به مقتضای حدیث نبوی «عفی عن امتی ما حدیث به نفوسها»، «امت من از حدیث نفس بخشوده هستند» (غزالی، ۱۳۸۲: ۲۶)، ولی مرحله‌ی نهایی، یعنی مرتبه‌ی عزم یا تصمیم‌گیری و انتخاب، دارای اهمیت بوده، قابل توجه است. بدین معنی که لازم است تصمیم انسان به انجام و یا خودداری از انجام عمل، در خارج، فعالیت پیدا کند تا موجب مسئولیت گردد.

بنابراین اراده مبنایی‌ترین رکن سازنده‌ی جرم است به شکلی که اگر در میان نباشد، جرم تحقق نمی‌یابد. اساساً عمل بدون اراده، نمی‌تواند موجب مسئولیت کیفری شود؛ چراکه حقوق جزا و خاصه‌ی مسئولیت کیفری، دائرمدار اراده، آگاهی و خواستن می‌گردد و فعل بدون اراده (مانند رعشه و حرکات غیرقابل‌کنترل بر اثر بیماری یا دارو) صرفاً اتفاق و حادثه هستند نه فعلی که بتواند داخل در چارچوب حقوق جزا شده موضوع منع قانون‌گذار قرار گیرد. لذا از نظر حقوقی، فعلی قادر به ایجاد مسئولیت است که در درجه‌ی اول، ارادی باشد و در غیر این صورت، گویی اساساً تحقق پیدا نکرده است.

حال با توضیح فوق این سؤال مطرح می‌شود اگر اراده در عنصر روانی جرم نباشد، چه عاملی موجب تحقق رفتار پس از علم به آن یا تصمیم برای انجام آن می‌گردد؟ به عبارت دیگر، حلقه‌ی اتصال بین صرف تصمیم به ارتکاب رفتار با تحقق رفتار چیست؟ به روشنی می‌توان دریافت که علاوه بر علم و یا خواست ارتکاب یک رفتار، عاملی دیگر نیاز است که این تصمیم را به منصف ظهور برساند. این عامل که اراده نامیده می‌شود، به دلیل همین ماهیت ذهنی و روانی داخلی در نیت مجرمانه است و تا این عامل محقق نگردد، نمی‌توان از تحقق نیت جزایی سخن راند؛ زیرا در غیر این صورت، حداکثر تنها تصمیم بر انجام رفتار وجود دارد که آن‌هم قابل نقص است و این علم یا تصمیم را نمی‌توان نیت مجرمانه نامید.

پس از قبول نقش اراده در عنصر روانی جرایم عمدی و در ما نحن فیه قتل عمدی، حال جای این سؤال است که آیا اراده به تنهایی نیت مجرمانه را محقق می‌سازد و یا نیاز به همراهی عامل دیگری دارد؟ و آیا می‌توان تصور نمود که در موردی خاص، داشتن اراده مساوی با نیت مجرمانه باشد؟ برای پاسخ به این سؤال باید توجه نمود که تمامی رفتارهای ارادی در اصل رفتارهایی عمدی هستند؛ زیرا اراده جز با شعور و آگاهی و با تصور یک فعل و دستور ذهن بر ارتکاب آن توسط اعضاء به وجود نمی‌آید؛ اما مراد از رفتار در اینجا تنها اصل رفتار به معنای حرکت اعضاء است و اگر کوچک‌ترین عامل دیگری به آن ضمیمه گردد، برای تحقق نیت مجرمانه، علم به وجود یا قصد آن نیز لازم است که همین مسئله در ماده‌ی ۱۴۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره گردیده است. ماده‌ی مرقوم اشعار می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

با دقت در ماده‌ی فوق روشن می‌گردد که موضوع اراده، رفتار فیزیکی و نتیجه‌ی مجرمانه است. پس مرتکب قتل باید عمل زدن و خارج کردن روح از جسم مجنی‌علیه را اراده کند. اگر مرتکب قتل فقط رفتار فیزیکی را اراده کند اما نتیجه را اراده نکند، عمل وی غیرعمدی

محسوب می‌شود که در جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرم غیر عمدی به حساب می‌آید (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۴۷)، ولی چنانچه تحقق جرم مقید به ایجاد نتیجه‌ی جرم باشد و این امر در متن قانون جزا از طرف قانون‌گذار قید شده باشد، در آن صورت چون مرتکب خواستار حصول نتیجه‌ی جرم باشد، قصد مجرمانه مقید می‌نامند. در این حالت عنصر روانی جرم عمدی از اجتماع فرآیند اراده‌ی ارتکاب عمل مجرمانه و همچنین قصد نتیجه‌ی آن حاصل می‌گردد، مانند این‌که کسی که قصد کشتن دیگری را دارد با انجام کاری به قصد کشتن او اقدام می‌کند (ولیدی، ۱۳۹۲: ۲۴۵).

به‌عنوان نتیجه باید گفت که درک این مطلب که صرف ارادی بودن رفتار مساوی با عمدی بودن آن نیست، درگرو تفاوت بین رفتارهای ارادی با رفتارهای عمدی است. رفتاری ارادی است که فرد با طی نمودن مقدمات فعل ارادی اعم از تصور و تصدیق آن را مرتکب گردد، اما رفتاری عمدی است که علاوه بر ارادی بودن، علم مرتکب به‌خصوصیات آن و نیز موضوع جرم تعلق گیرد. از طرف دیگر، عنصر مادی جرم علاوه بر رفتار و موضوع، گاه شامل نتیجه‌ی مجرمانه و شروط تحقق جرم نیز خواهد بود که وجود نیت مجرمانه نسبت به آن‌ها مستلزم علم یا قصد به آن‌ها نیز است. در این حالت، صرف ارادی بودن رفتار، مساوی با عمدی بودن کل پدیده‌ی مجرمانه نیست. اراده تنها به اصل رفتار تعلق می‌گیرد و موضوع و نتیجه را در بر نمی‌گیرد و لذا تشکیل نیت مجرمانه منوط به وجود نهاد دیگری است که به‌ضمیمه‌ی اراده، تمامی واقعه‌ی مجرمانه را پوشش دهد. اما آنچه به‌ضمیمه‌ی اراده، نیت مجرمانه را تشکیل می‌دهد، چه نهاد یا نهادهایی است؟ روشن است که چون عنصر مادی جرم دارای اجزای مختلفی است، تحقق نیت مجرمانه به وجود علم و آگاهی از این اجزاء است. بدین‌صورت که هرگاه مرتکب با آگاهی از اجزای پدیده‌ی مجرمانه، اراده خود را به ارتکاب رفتار متوجه سازد، نیت مجرمانه وی محقق گشته است. پس در یک تیراندازی منجر به قتل، تحقق عمد نسبت به قتل، منوط به این است که اولاً اصل رفتار مرتکب (چکاندن ماشه)، ارادی باشد و علاوه بر آن، علم او تمامی اجزای عنصر مادی را در برگیرد. مثلاً علم او، تیراندازی، وجود انسان زنده و

وقوع مرگ را پوشش دهد.

قانون مجازات اسکاتلند با پیروی از نظریه کلاسیک فقط قصد را در نظر گرفته و توجهی به محرک ندارد. طبق قاعده عمومی، محرک جرم تأثیری در وجود جرم و مجازات آن ندارد. مواردی که شخص بطور صریح قصد قتل دارد مثل قتل‌های ارتكابی توسط پیترا ساتکلیف و دنیس نیلسن، مشکلی در عمد دانستن قتل وجود ندارد. مشکل حقیقی تا آنجا که به قانون اسکاتلند مربوط می‌گردد در مواردی ایجاد می‌شود که متهم کسی را کشته ولی مدعی است که قصد چنین عملی را نداشته است، ولی اعمال ارتكابی او مبین چنین قصدی است. (یعنی اگر چه شخص قصد فعل ارتكابی را دارد ولی

قصد نتیجه یعنی قتل را ندارد ولی با اعمال ارتكابی او، قصد نتیجه اثبات می‌گردد. وجه تمایز قتل عمد از غیرعمد در حقوق اسکاتلند وجود سوء نیت قبلی یا سبق تصمیم سوء در قتل عمد است. در حقوق اسکاتلند مفهوم سبق تصمیم سوء چنان در حال کش و قوس بوده است که همواره هیئت منصفه یا دادگاهها توانسته‌اند مواردی از افعالی را که نوعاً کشنده می‌دانند و یا بر طبق نظر مرتکب کشنده محسوب می‌گشته‌اند وارد مفهوم سبق تصمیم سوء نمایند. همانطوری که گفته شد در حقوق اسکاتلند معنای سوءنیت قبلی در ادوار زمان تغییر نموده است. از آن تعاریف متعددی بعمل آمده است. یکی از آنها این است که «شخص اعمالی را به منظور حصول به نتایج خاصی انجام می‌دهد». اما تعریف دیگر که سالها مورد بحث قرار گرفته؛ این است که قصد همان «هدف و مقصود است» بنابراین چنانچه شخص اعمالی را به منظور کشتن بکار می‌برد اگر کشتن، نتیجه آن اعمالی باشد که منجر به قتل می‌شود قصد محقق شده است. در خصوص قتل عمد همراه با قصد غیرصریح در حقوق اسکاتلند بدین صورت بیان شده است که متهمی که نمی‌خواهد یا قصد ندارد که نتیجه‌ای را موجب شود اما تقریباً مطمئن است که آن نتیجه رخ خواهد داد، مثال قدیمی این مورد مثال شخصی است که به قصد گرفتن خسارت از شرکت بیمه بمبی را در هواپیما کار می‌گذارد تا در حین پرواز منفجر شود هر چند او می‌داند که عملاً تردیدی در کشته شدن مسافری وجود ندارد. یا آتش

زدن انبار به منظور دریافت خسارت از شرکت بیمه که منجر به قتل و مرگ نگهبان انبار می‌شود. در این خصوص می‌دانیم که قاتل علاقه و میلی نسبت به قتل شاگرد ندارد ولی نسبت به این موضوع آگاهی دارد و در حالی که می‌داند که مثلاً ۸۰ درصد احتمال کشته شدن قربانی وجود دارد. این موضوع در حقوق اسکاتلند تحت عنوان «نیت» بحث و بررسی شده است برای چندین دهه در حقوق اسکاتلند

اختلاف نظرهای زیادی راجع به معنای نیت و اینکه آیا این دو وضعیت را (۱. آیا چنین شخصی مرگ مسافری را قصد کرده است؟ ۲. در مورد متهمی که او نیز منظورش ایجاد نتیجه ممکن و یا بسیار محتمل اعمال او هستند چه؟) در برمی‌گیرد یا خیر وجود داشته است. در دعوی هیام خانم هیام از جا پستی خانه معشوقه جدید عاشق خود مقداری بنزین بدون خانه ریخت، به این امید که او را بترساند و مجبور به ترک همسایگی آنها کند. او بنزین را با علم به اینکه افرادی در خانه خوابیده‌اند شعله ور ساخت. وقتی دو کودک در آتش جان باختند و خانم هیام متهم به قتل عمد شد قاضی، هیئت منصفه را اینطور راهنمایی کرد که اگر خانم هیام مرگ یا صدمه شدید جسمانی را بعنوان یک نتیجه بسیار محتمل اعمال خود پیش بینی می‌کرده است، عنصر نیت مورد لزوم برای تحقق جرم قتل عمد احراز می‌گردد و اثبات اینکه او این نتیجه را می‌خواسته و یا در راستای آن می‌کوشیده است ضروری نمی‌باشد. مجلس اعیان این راهنمایی را ابرام کرد و احتمالاً با اینکار این نظر را که کلمه «نیت» از چنین معنای وسیعی در سراسر حقوق جزا برخوردار است مورد تأیید قرار داد. بنابراین قتل عمد همراه با قصد غیرصریح عبارت است از آنکه شخصی اقدام به انجام عملی نماید که این اقدام و عمل نامبرده نامشروع بوده و مرگ یا صدمه شدید جسمانی را بعنوان یک نتیجه بسیار محتمل اعمال خود پیش بینی می‌کرده است مانند غرق کردن کشتی به طمع دریافت خسارت از بیمه در دعوی موهان سال ۱۹۷۶، قاضی جیمز قصد را چنین تعریف نموده است: «تصمیم به حصول نتیجه ممنوعه تا آنجا که بتواند در محدوده قدرت متهم باشد، مهم نیست که متهم نتایج اعمالش را خواسته باشد یا خیر». این تعریف عیبی که دارد این است که تصمیم را وارد تعریف قصد

نموده در حالیکه همیشه در همه جرایم شخص جانی نمی‌تواند تصمیم بگیرد؛ مثل جرایم خشونت آمیز، اما حسن این تعریف نیز این است که تمایل و آرزو را از محدوده تعریف بیرون برده است. در حقوق کامن لا از نظر لغوی، سوءنیت در ساختار قتل عمدی، حداقل مستلزم قصد قتل بود و شاید به اضافه عامل تنفر، کینه یا خصومت؛ سبق تصمیم مستلزم این بود که قصد قتل قبل از کشتن تحقق می‌یافت. در واقع، قضات در آغاز برای تحقق قتل عمدی لازم می‌دانستند که متهم عملاً قصد قتل از پیش اندیشیده شده‌ای را داشته باشد (یعنی از پیش تدارک شده)، هر چند احتمالاً کینه و امثال آن هرگز در عمل ضرورتی نداشته است (مانند اینکه الف، براساس طرح قبلی ب را به منظور ربودن پول‌هایش یا برای اینکه او را از بدبختی‌هایش خلاص کند می‌کشد ولی نه به خاطر ارضاء احساسات خصمانه علیه ب. این اقدام قتل با سوءنیت قبلی است). متعاقب آن (در حدود ۱۵۵۰) به موجب قوانین موضوعه اسکاتلند، سلب حیات عمدی از دیگری از طریق مسموم کردن یا کمین کردن، قتل عمدی به شمار آمد؛ اما به نظر می‌رسد این دو مورد چیزی بیشتر از انواع مواردی که شامل قصد قبلی قتل بود نباشد، یعنی تقریباً همان معنای لغوی «سوءنیت قبلی».

بنابراین در این مقطع از تاریخ قتل کیفری، تنها یک نوع قتل عمدی وجود داشته است: کشتن دیگری بر خلاف قانون با قصد قبلی قتل. برخلاف عمد ساده یا قصد ساده، در قصد باسبق تصمیم، مرحله تأمل طولانی است، بزهدکار دلایل انجام یا عدم انجام بزه، منافع و مضار حاصله و طرق ارتکاب جرم را در ذهن خود مرور می‌کند و سرانجام تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. چنین عمدی از لحاظ علمای روانشناسی و حقوق کیفری شدیدترین و کاملترین نوع عمد به شمار می‌رود و در مقام تعیین مجازات می‌باید کیفر شدید برای بزهدکار تعیین گردد.

۴. حقوق کیفری قتل عمد

در حقوق کیفری ایران، قتل عمد دارای مجازات های اصلی و غیراصلی است که مجازات های اصلی آن، قصاص نفس دیه و تعزیر میباشد. مجازات قتل عمدی در ایران، اصالتاً قصاص است و ماده ۱۴ ق.م.ا، آنرا چنین تعریف کرده است: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم میشود و باید با جنایت او برابر باشد». برخلاف سایر نظام های کیفری که مجازات قتل عمدی برحسب سبق تصمیم، هیجان، التفات یا عدم التفات مرتکب به پیامدهای جرم ارتكابی، درجه بندی شده است، مجازات قتل عمدی در ایران، قصاص نفس است و هیچ یک از موارد مذکور، موجبی برای تخفیف یا تبدیل نخواهد بود و ثابت بودن مجازات قصاص، ایرادی است که همواره، ذهن منتقد حقوقدانان را متوجه خود ساخته است. برای اینکه قتل عمدی را موجب قصاص دانست، قاتل و مقتول باید دارای شرایطی باشند و فقدان هر یک از آنها، هرچند تاثیری در عمدی بودن قتل ندارد ولی برحسب ماهیت حقوقی آنها، درمسئولیت کیفری یا مجازات مرتکب، موثر خواهد بود. شرایط لازم برای قاتل عبارتست از اینکه، قاتل، عاقل و بالغ بوده و پدر یا جد پدری مقتول نباشد (انتفاء ابوت) و شرایط مقتول عبارتست از: عدم استحقاق قتل (مقتول شرعاً، مستحق کشتن نباشد)، عاقل و مسلمان نیز باشد، که با جمع این شرایط، قاتل، قصاص میگردد. هرچند مجازات قصاص دارای شرایطی است اما هرگاه این شرایط، منتفی شود، دیه جایگزین قصاص میگردد که مهمترین این موارد از این قرار است: عدم انتفاء ابوت، مقتول، دیوانه باشد، قاتل مسلمان باشد و مقتول، غیر مسلمان باشد، قاتل دیوانه یا نابالغ باشد و ... بر اساس ماده ۱۵ قانون اخیرالذکر: «دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است». قانونگذار برای قتل عمدی علاوه بر قصاص نفس و دیه، با حصول شرایطی، حبس تعزیری نیز پیش بینی کرده است. بموجب ماده ۶۱۲ ق.م.ا: «هر کس، مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص، گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال

محکوم مینماید». در ادامه، مجازاتهای غیراصلی قتل عمد در ایران، عبارت است از: مجازاتهای تکمیلی (تتمیمی) و مجازاتهای تبعی. مستند قانونی مجازات تکمیلی، ماده ۱۹ ق.م.ا است که مشروط به عمدی بودن جرم و تعزیری یا بازدارنده بودن مجازات است. بنابراین، اعمال مجازات تکمیلی برای قتل عمدی منتفی است (زیرا قتل عمدی از جرایم حدی میباشد) مگر اینکه مجازات تعزیری نسبت به آن اعمال شود. علاوه بر آن، مجازاتهای تبعی در مورد محکومیت به قصاص نفس منتفی است. بعنوان مثال، قتل عمد مورث، سبب محروم شدن وارث از ارث میگردد که محرومیت از ارث، مجازات تبعی است.

در خصوص مجازات قتل غیر عمد در ایران باید به ماده ۲۹۵ ق.م.ا اشاره کرد که مقرر میدارد: در موارد زیر، دیه پرداخت میشود:

۱- قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطای محض واقع میشود

۲- قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء شبیه عمد واقع میشود.

همچنین، مجازات قتل غیر عمد موضوع ماده ۷۱۴ ق.م.ا، شش ماه تا سه سال حبس است و علاوه بر آن، مرتکب به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم میشود و مجازات قتل غیر عمد موضوع ماده ۶۱۶ قانون فوق، حبس از یک تا سه سال و نیز پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد. ولی در حقوق کانادا به دنبال اصلاح قوانین پس از تشکیل حکومت کانادا، تعداد جرمهایی که مجازات آنها مرگ بود به سه جرم تقلیل یافت: قتل، تجاوز و خیانت. در سال ۱۹۵۶، کمیته مشترک مجلس سنا و نمایندگان خواستار حفظ مجازات اعدام به عنوان مجازاتی الزامی برای قتل شد و این نقطه امیدی برای لغو مجازات اعدام در سایر جرمها بود. در سال ۱۹۶۱، قانونی برای طبقه بندی قتل در دو دسته جرایم مستوجب اعدام و جرایم غیر مستوجب اعدام ارائه شد. قتل عمد با برنامه ریزی قبلی، قتل در جریان جرائم خشونت آمیز یا قتل افسر پلیس یا نگهبان محافظ زندان از جمله قتل های مستوجب اعدام در نظر گرفته شدند و فقط قتل مستوجب اعدام، حکم اعدام داشت.

با برخی تفاوتها، طرح مبنای قتل نفس در حقوق کامن لا، به قوانین دادگاههای کانادایی منتقل گردیده است با این وجود اغلب ایالات قتل عمد را به درجه ی ۱ و درجه ی ۲ طبقه بندی کرده اند. قتل عمد درجه ۱ معمولاً بعنوان قتلی که سوء نیت قبلی یا سبق تصمیم نیاز دارد تعریف شده است. قتل عمد درجه ی ۲ معمولاً نیاز به اثبات این امر دارد که متهم محکوم به ایجاد خطر حتمی یا رفتار شدید گردد. البته سوء نیت به معنای سوء نیت همراه با سبق تصمیم به مفهوم حقوق کامن لا، نمی باشد. همچنین همهی ایالات قتل غیر عمد را جرم دانسته‌اند، هر چند برخی قوانین تفاوت بین قتل غیر عمد، ارادی و غیر ارادی را فسخ کردند.

در تعریف درجات قتل عمد مجموعه قوانین کانادا مقرر می دارد که همه قتل عمدهایی که بوسیلهی ابزارهای تخریب گر یا انفجاری، مواد سمی، ترساندن ناگهانی، شکنجه، یا هر نوع دیگر از کشتن ارادی، عمدی و با سبق تصمیم یا عملی که انجام شود یا شروع به انجام آن شود ایجاد، حریق عمدی، زناى به عنف، سرقت وسایل نقلیه، سرقت مسلحانه، خانه دزدی و قطع عضو انجام میگیرند، تحت عنوان قتل عمد درجهی ۱ میباشد و سایر انواع قتل عمد تحت عنوان قتل عمد درجه ی ۲ قرار میگیرند. مجازات برای قتل عمد درجه ۱ بسیار شدید بوده و شامل حبس ابد خواهد بود. قتل درجه ۱ در بالاترین طبقه بندی قتل نفس قرار دارد این قتل در بردارنده ی قصد کشتن بوده و معمولاً نیاز به اثبات سوء نیت قبلی یا سبق تصمیم دارند. بنابراین، برای احراز محکومیت مقام تعقیب باید سوء نیت خاص متهم را جهت سلب حیات دیگری اثبات کند.

نتیجه گیری

قتل عمدی از زمره مهمترین جرائمی است که بررسی عناصر آن به خصوص رکن روانی آن امری ضروری است. در عنصر روانی قتل عمدی از اراده، علم، سوء نیت عام، سوء نیت خاص و انگیزه بحث می شود. اصولاً جرایمی که مطلق هستند در عنصر روانی نیاز به سوء نیت عام دارند و جرایمی که مقید به قید نتیجه هستند، علاوه بر قصد فعل، به قصد نتیجه

نیز نیازمند هستند و قتل عمدی از جمله جرایم، اخیرالذکر است.

بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ انواع قتل براساس عنصر روانی وفق ماده ۲۸۹ به قتل عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است. ملاک عمدی بودن قتل در حقوق ایران، طی چهار بند در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است. فقها و حقوقدانان ملاک مندرج در بند «الف» این موارد را تحت عنوان «قصد صریح یا ابتدائی» و ملاک مندرج در بندهای «ب و ج و پ» را «قصد ضمنی یا تبعی» عنوان می‌کنند.

به طور کلی در اسکاتلند مجازات‌ها از حیث ماهیت در سه دسته طبقه بندی می‌شوند:

۱- محرومیت از بعضی حقوق

۲- محدودیت در انجام بعضی امور

۳- الزام به انجام برخی اعمال

تمام جرایم در نظام حقوقی اسکاتلند دارای یک حد بالایی از مجازات هستند که در قانون معین می‌شود و معدودی از جرایم نیز که از حساسیت خاصی در نظر قانون گذار برخوردار هستند یک حداقل کیفر برایشان تعیین شده است: برای قتل عمد حتما حبس ابد تعیین شود. برای دیگر جرایم در حقوق کیفری اسکاتلند، تنها حداکثر مجازات مقرر می‌شود و قاضی در خصوص حداقل کیفر از اختیارات زیادی بهره‌مند است و در تعیین کیفر آزادی عمل خوبی دارد. «تنوع مجازات‌ها» در نظام حقوقی اسکاتلند، نمود بسیار برجسته‌ای دارد و این امر اختیارات قابل ملاحظه‌ای را برای قاضی در رابطه با انتخاب مجازات متناسب و عادلانه به وجود آورده است، اما به نظر می‌رسد در نظام حقوقی ما از تمام پتانسیل موجود و بالقوه در این زمینه بهره برداری نشده است. این مجازات که شدیدترین مجازات در نظام کیفری اسکاتلند محسوب می‌شود در خصوص جرایمی مثل قتل عمد، قتل غیر عمد، تجاوز به عنف، ایراد عمدی صدمات شدید جسمی، سرقت مقرون به آزار و اذیت اعمال می‌شود. این مجازات بر دو گونه است: حبس ابد اجباری و حبس ابد اختیاری. حبس ابد اجباری مواردی را شامل می‌شود که قانون به طور معین مجازات را حبس ابد قرار داده است، مثل قتل عمد.

هنگامی که در سال ۱۹۶۵ مجازات اعدام برای قتل عمد لغو شد، این مجازات جایگزین آن شد. نکته مهمی که در قانون سال ۲۰۰۳ در خصوص مجازات حبس ابد (چه اجباری چه اختیاری) مقرر شد این است که اصولاً مجازات حبس ابد، زندانی کردن بزهکار برای مدتی نامعلوم است، چرا که در عمل مدت زمانی تعیین می شود که محکوم به حبس می بایست لزوماً آن را قبل از اینکه پرونده او در هیئت رئیسه بررسی و اعطای مشروط (به منظور اعطای آزادی مشروط) مورد رسیدگی قرار گیرد، گذرانده باشد. قانون عدالت کیفری این وظیفه را بر عهده قاضی نهانده است (بند ماده ۲۶۹ ق.ع.ک) در خصوص برخی جرایم که از شدت بالاتری برخوردارند این مدت همان حبس ابد به اندازه‌ی تمام عمر خواهد بود، برای مثال در موارد قتل عمد دو نفر یا بیشتر که قتل مقرون به رفتارهای سادیسمی یا جنسی بوده باشد و مرتکب بالای ۲۱ سال سن داشته باشد، بنابراین این حبس ابد اجباری به معنای واقعی آن همین موارد است، اما در مواردی نیز قانون قاضی را بین اعمال این مجازات های خفیف تر مخیر کرده است، مثل مجازات مجرمان خطرناک که تحت ضوابط خاص بین حبس ابد یا حبس های حفاظت اجتماعی، مخیر باشد. از مجموع آراء فقهاء و نص قانونی در قانون مجازات اسلامی خصوصیات قصد و عنصر معنوی در قتل بدین نحو استنتاج می شود که قصد از طریق فعل کشنده و یا نیت به کشتن شخص احراز می شود و بنابراین جمع دو عنصر «قصد کشتن و توسل به فعل نوعاً کشنده و یا غیرکشنده» معیار تمیز عنصر معنوی در قتل عمد است. جرم قتل عمدی جرمی است مقید به نتیجه و هر جرمی که مقید به نتیجه باشد، در ذهنیت مرتکب خواست سوءنیت خاص لازم است. در جرم قتل عمدی نیز این سوءنیت که همان قصد کشتن می باشد، لازم است. اما در خصوص انگیزه نیز باید گفت که اصولاً در تحقق جرایم و میزان مجازات ها تأثیری ندارد و بطور استثناء ممکن است ماهیت جرم را تغییر داده یا مجازات را تقلیل نماید و در جرم قتل عمدی موضوع بحث ما بی تأثیر می باشد. عنصر مادی قتل عمد مواردی که شرط تحقق آن عنصر می باشد مورد بررسی واقع گردید از جمله وجود شخص زنده - فعل مثبت مادی - فعل نوعاً کشنده و ... در عنصر معنوی قصد ما اثبات این نکته بوده

است که اولاً سوء نیت عام بعلاوه علم و اطلاع از فعل نوعاً کشنده (بر طبق ضابطه عینی) و علم و اطلاع به زنده بودن شخص برای تحقق این عنصر کافی است. ثانیاً سوء نیت عام، در این جرم سوء نیتی مختلط از سوء نیت احتمالی و شبه عمد است. در قتل عمدی با کار نوعاً کشنده از طرفی نتیجه‌ای حاصل می‌گردد که مرتکب آن را نمی‌خواسته است ولی چون فعلی را بکار برده است که عادتاً منجر به قتل می‌گردد می‌گوییم نتیجه را پیش بینی نموده (هر چند که متمایل به حصول آن نبوده است «سوء نیت احتمالی») و اختلاط این دو باعث می‌شود که قتل از غیرعمد به عمد تبدیل گردد. قانونگذار ایران با بکار بردن آلت کشنده، موردی را پیش‌بینی می‌کرد که شخص با وسایل ذاتاً کشنده دیگری را مضروب یا مجروح نماید و نهایتاً منجر به مرگ مجنی علیه شود؛ این نظریه به چند دلیل اثبات می‌گردد:

- ۱- ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ برگرفته شده از قوانین جزایی فرانسه بوده، هر چند قانونگذار ملزم به رعایت موازین فقهی و شرعی بود.
- ۲- در قوانین فرانسه قتل بدون قصد نتیجه، قتل عمد محسوب نمی‌گردد هر چند مجازات تشدید شده و از مجازات قتل غیرعمدی بیشتر می‌باشد (بر طبق بند ۳ ماده ۳۰۹ ق. جزای فرانسه).
- ۳- در فقه بحث بر روی قتل با کار نوعاً کشنده صورت گرفته است و مسلماً فعل که اعم از آلت و غیره است با آلت که در معنای لغوی و عرفی؛ وسیله نامیده می‌شود تفاوت می‌نماید.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- ۱- ابن بابویه، آفاتی‌نیا، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه‌ی اشخاص، تهران: نشر میزان.
- ۲- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۸۸)، آیین ما، مترجم و محقق: ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات علی بن ابیطالب.

- ۳- الهی منش، محمدرضا، مرادی اوجقاز، محسن (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات مجد.
- ۴- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات جنگل.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش
- ۶- حائری شاه باغ، سیدعلی (۱۳۸۹)، شرح قانون مجازات عمومی، تهران: مجمع ذخایر اسلامی.
- ۷- خاطری، برهان (۱۳۹۰)، فرآیند تکوین جرم، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۸- خدارحمی، مصطفی (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی شرکت در قتل عمد در حقوق کیفری ایران و مصر، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
- ۱۰- زراعت، عباس (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات فکرسازان.
- ۱۱- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۲- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۷)، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
- ۱۳- صبحی، محمدصانی (۱۳۸۶)، فلسفه‌ی قانونگذاری در اسلام، ترجمه‌ی اسماعیل و مینا گلستانی، چاپ اول، تهران: خانه‌ی کتاب.
- ۱۴- صدرالمآلهین شیرازی (۱۳۷۶)، اسفار اربعه، جلد ششم، ترجمه‌ی محمد خواجه‌ی، تهران: انتشارات موسی.
- ۱۵- عباسی، عاطفه، ۱۳۹۸، اثبات عنصر مادی جرم با استناد به نظریه کارشناسی، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۷.
- ۱۶- غزالی، محمد (۱۹۴۵م)، احیاء علوم الدین، جلد سوم، بیروت: دارالمعرفه.

- ۱۷- قیاسی، سید جلال الدین، داوری، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی رکن روانی قتل عمدی ناشی از بی پروایی آگاهانه در قانون مجازات اسلامی»، حقوق جزا و سیایت جنایی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۳۱۷-۲۹۹.
- ۱۸- گرجی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۳)، مقالات حقوقی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۱)، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- ۲۰- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره‌ی حقوق جزای عمومی، مسئولیت کیفری، جلد سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲۱- مردادی، حسن، شهبازی، علی (۱۳۹۴)، «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۷۰-۴۳.
- ۲۲- معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات آراد.
- ۲۳- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۹)، تحریر الوسیله، جلد‌های دوم و چهارم، تهران: انتشارات نشر اسلامی.
- ۲۴- میرسعیدی، سید منصور (۱۳۹۰)، مسئولیت کیفری قلمرو و ارکان، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

منابع انگلیسی

- 25- Antony Duff, (2001), answering for crime, Responsibility and Liability in criminal law, Oxford and Portland, Oregon, Hart Publishing.
- 26- William, Wilson, (1998), Criminal Law, London.